



سال هشتم، شماره ۴، پیاپی ۲۹ زمستان ۱۴۰۴

www.qparssi.ir

ISSN : 2783-4166

توصیف معشوق در شعر حافظ

محمود فروتن^۱   شکیبا ملکشاهی^۲  

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۵/۳۱

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۲۵ تا ص ۴۵)

 [10.22034/caat.2025.529343.1135](https://doi.org/10.22034/caat.2025.529343.1135)

چکیده

معشوق در سنت شعری خواجه شیراز در سه سطح قابل بررسی است: معشوق زمینی، الهی و عرفانی و معشوقی که هم الهی و هم زمینی است. در دیوان حافظ به اشعاری برمی خوریم که ممدوح مذکر خود را همچون معشوقی زیبارو به تصویر کشیده است، همچنین در برخی ابیات معشوق مذکر را در نظر داشته که تنها در صورت آشنایی با سبک سرایش خواجه و با اشراف بر اوضاع اجتماعی و تاریخی دوره زندگی حافظ می توان به منظور اصلی بیت پی برد. از دیرباز در مورد معشوق و ویژگی های معشوقه در شعر حافظ میان محققان و صاحب نظران اختلاف بوده است؛ زیرا کلام خواجه در این زمینه با ابهام و ایهام همراه است. در این جستار، توصیف معشوق در سطح خصوصیات ظاهری و رفتاری مورد توجه است و همچنین به اشعاری که در باب معشوق مذکر سروده شده اند، اشاره می شود. پژوهش

۱. دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول) //

Foroutanmahmood@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، گروه ادبیات و علوم انسانی، دانشکده ادبیات، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. //

shakibamalekshahi8@gmail.com



حاضر با روش توصیفی تحلیل محتوا به صورت کیفی با گردآوری مطالب و مراجعه کتابخانه‌ای به منابع معتبر زبان و ادبیات فارسی انجام می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که خواجه شیراز معشوق و ممدوح را در لفافه‌های زبانی ستایش کرده و برای این منظور از آرایه‌های ادبی نظیر تمثیل، تشخیص (جاندار انگاری)، استعاره، تشبیه تفضیل و تشبیه مضمیر بهره فراوان برده است.

کلیدواژه: ادب غنایی، حافظ، معشوق، ممدوح، معبود

۱. مقدمه

حافظ به‌عنوان یکی از قلل شعر فارسی شناخته می‌شود. در قرن هشتم، ایلخانان مغول بر ایران فرمان می‌راندند و حکام محلی با پرداخت وجه سالانه به آنان از حملات مغول در امان می‌ماندند (انجوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۶). منطقه فارس نیز با حسن تدبیر اتابکان توانست از حملات مغول محفوظ بماند و محلی آباد و پررونق برای ادبا و فضلا پدید آورد. در دوره زندگی حافظ چند تن از اتابکان بر فارس حکومت می‌کردند؛ از جمله: ابواسحاق اینجو، مبارزالدین محمد (امیر مبارز) و پسرش، شاه شجاع. ابواسحاق خود شاعر و اهل فضل بود و به‌ویژه حافظ را می‌نواخت. دوره خوش شاعری حافظ در چهارده سال حکمرانی ابواسحاق بر فارس سپری شد. (همان: ۸۹ - ۹۸). شعر حافظ، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین آثار ادبیات فارسی، همواره مورد توجه محققان و ادب‌دوستان قرار گرفته است. یکی از موضوعات مهم و پیچیده در اشعار حافظ، مفهوم «معشوق» است که در ابیات او به اشکال مختلفی ظاهر می‌شود. می‌توان گفت، انسان با پرستش خداوند، بت یا معشوق به نوعی در پی تکامل خویش است و از توسل به یک قدرت برتر و متعالی خواهان کم‌رنگ کردن نقصان خود است (هابز، ۱۳۸۴: ۹). این نیاز به تکامل در وجدان آدمی به ودیعت نهاده شده و خداوند تمثیل آدم و حوا را در قرآن برای آن به کار برده است. خداوند حوا را از نفس آدمی آفرید تا مایهٔ انس و آرامش او باشد (نجم رازی، ۱۳۷۳: ۹۱). آدم جلوهٔ حق تعالی را در وجود حوا یافت و به جمال وی دل بست. در اینجا، شیطان آن دو را فریفت و هر دو به دنبال کسب کمال و قدرت جاودانگی به میوهٔ ممنوعه دست یازیدند و به زمین پرحیلت قدم نهادند (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۵۸).



جمال پرستی ظاهری و معاشقه و مغالزه با کنیزان و معشوقان مایه اولیه غزل فارسی را تشکیل می‌دهد که به تدریج به ممدوح معشوق در فضای درباری کشیده می‌شود و بعدها که مدیحه‌گویی از رونق می‌افتد، در غزل عاشقانه و جولانگری الهه عشق عرفانی به کمال می‌رسد (صبور، ۱۳۷۰: ۳۰۹). معشوق در شعر حافظ تنها به یک شخصیت محدود نمی‌شود، بلکه در سطوح مختلفی از جمله معشوق زمینی، معشوق الهی و معشوق عرفانی قابل بررسی است. این تنوع و ابهام در توصیف معشوق، باعث شده است که تفسیرهای گوناگونی از سوی محققان ارائه شود و همواره بحث‌های زیادی در این زمینه وجود داشته باشد. مقاله حاضر به بررسی توصیف معشوق در شعر حافظ می‌پردازد و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به تحلیل محتوای اشعار او در این زمینه می‌پردازد. در این پژوهش، معشوق در سه سطح اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد: معشوق زمینی، معشوق الهی و معشوقی که هم زمینی و هم الهی است. همچنین، به اشعاری که در آنها معشوق مذکر توصیف شده است، اشاره می‌شود. این مقاله با مراجعه به منابع معتبر و استفاده از روش کتابخانه‌ای، به دنبال پاسخ به این سوالات است: نگاه حافظ به زن در عصر خود چگونه بوده است؟ کدام ابیات به معشوق مذکر اشاره دارند؟ و به طور کلی، توصیفات معشوق در دیوان حافظ چگونه است؟ با توجه به اهمیت و پیچیدگی موضوع معشوق در شعر حافظ، این پژوهش تلاش می‌کند تا با تحلیل دقیق ابیات و بررسی شرایط تاریخی و اجتماعی عصر حافظ، به درک بهتری از مفهوم معشوق در اشعار او دست یابد. این بررسی نه تنها به روشن‌تر شدن مفاهیم عرفانی و ادبی شعر حافظ کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به عنوان مرجعی برای تحقیقات آینده در این زمینه نیز مورد استفاده قرار گیرد.

۱-۱. بیان مسئله و سوالات تحقیق

در اشعار خواجه شیراز به‌وفور به بیان رازواره و کلمات مبهم برمی‌خوریم؛ چراکه معشوق حافظ در سه حالت مشاهده می‌شود: معشوق زمینی، معشوق عرفانی یا الهی و معشوقی که هم زمینی و هم الهی است. اگرچه در عصر حافظ شیرازی که مقارن با حمله مغول بود، پریشانی و بی‌سامانی بر ایران حاکم بود، تصوف و عرفان نیز در این زمان به اوج قدرت‌نمایی خود رسیده بود. حافظ و دیگر شاعران نیز به زیبایی با انواع آرایه‌ها هنرنمایی می‌کردند و شرح احوالات خود و همین‌طور



تجربیات عرفانی خویش را به حالت‌های گوناگونی بیان می‌نمودند. اگر در اشعار حافظ با معشوق رازگونه روبه‌رو می‌شویم و نمی‌توانیم به‌یقین معشوقه‌های وی را در ابیات تشخیص دهیم و تعیین کنیم که در چه بیتی راجع به معشوق زمینی خود سخن گفته است، بی‌تردید باید شرایط زمان وی را در نظر بگیریم.

در آن دوره معشوق شاعران بیشتر مذکر بود و از نظر اجتماعی به زنان بهای چندانی داده نمی‌شد. زرین‌کوب در رابطه با هم‌جنس‌بازی در عصر حافظ چنین می‌نویسد: هم‌جنس‌بازی رسمی رایج بود؛ چنان‌که حتی ترکان که در این دوره پادشاهان و امرای حکومت بودند، نام‌شان با هم‌جنس‌گرایی همه‌جا دیده می‌شود. این رسم حتی در گوشهٔ مدرسه و خانقاه نیز به چشم می‌خورد. در همین اوان بود که اتابک یزد «حاجی شاه» برای عشق بر پسری خوبروی که همراه برادر شاه شیخ، کیخسرو و اینجو آنجا رفته بود، چنان رسوایی به بار آورد که حکمرانی خویش و دولت اتابکان یزد را بر سر آن باخت. (ر. ک. زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۴۴)

این سنت شعری در اشعار خواجه حافظ چنان انعکاسی یافته که در برخی غزلیات وی از شاهان آل مظفر همچون معشوقی زیبارو سخن رفته است و درواقع نیز اگر معشوق در دوره ابتدایی غزل فارسی مذکر نبود، شاعرانی چون حافظ نمی‌توانستند غزلی با معیارهای عاشقانه بسرایند و در آن به مدح ممدوح بپردازند (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۶۵ - ۱۶۸). آنچه در این مقاله بررسی می‌شود، این است که کدام ابیات به ممدوح معشوق پرداخته‌اند، کدام‌یک به معشوق مذکر، کدام‌یک به معشوق زمینی و جلوه‌های معشوق عرفانی و آرمانی وی چگونه است.

آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود، چگونگی توصیف معشوق در شعر حافظ است و موارد زیر تحلیل می‌شوند:

۱. نگاه به زن در عصر حافظ چگونه بوده است؟

۲. کدام ابیات در رابطه با معشوق مذکر سروده شده‌اند؟

۳. به طور کلی توصیفات معشوق در دیوان حافظ چگونه است؟

۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق



دیوان حافظ از گذشته‌های دور همواره در پیش چشم ایرانیان و مردم جهان بوده است و پژوهش و مطالعه درباره غزلیات ناب خواجه هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود. برای پی‌بردن به منظور خواجه شیراز در ابیات نیاز است که نگاهی به دوره زندگی وی داشته باشیم و همین‌طور دیدگاه شخصی وی در مورد زنان را بررسی نماییم. در این نوشتار، ویژگی‌های شخصیتی حافظ و عصری که وی در آن می‌زیست بررسی می‌شود و مصداق‌های انواع معشوقه در غزلیات خواجه بحث می‌شود.

۱-۳. روش تفصیلی تحقیق

پژوهش حاضر به روش تحلیلی - توصیفی است و داده‌های آن با مطالعه کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع معتبر زبان و ادبیات فارسی تهیه شده است. در این پژوهش، ابتدا چگونگی شخصیت حافظ و عصر زندگی وی و در ادامه ویژگی‌های انواع معشوق در غزلیات خواجه بررسی می‌شود. در بحث اصلی نوشتار، مثال‌ها و مصداق‌های معشوق در غزلیات آورده می‌شود.

۱-۴. پیشینه تحقیق

درباره سیمای زن در شعر حافظ و توصیف اجزای صورت معشوق تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته است. همچنین پژوهش‌های پراکنده‌ای در مورد معشوق مذکر در شعر را در کتاب‌هایی همچون شاهدبازی در ادبیات فارسی اثر سیروس شمیسا می‌توانیم بیابیم؛ اما اثری که به طور مستقل به تحقیق پیرامون توصیف معشوق در دیوان خواجه شیراز پردازد، تاکنون صورت نگرفته است. با توجه به اهمیت و قدمتی که توصیف معشوق در ادب فارسی دارد و اینکه از قدیم‌ترین اعصار همواره در آثار شاعران بزرگ به این مضمون برمی‌خوریم، از دقت و تفحص بیشتر در این زمینه ناگزیر هستیم. برخی از این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

راکعی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «سیمای زن در آئینه شعر حافظ» به بررسی اوضاع تاریخی و اجتماعی عصر حافظ پرداخته و جایگاه زنان و موقعیت اجتماعی آنان را در این دوره تبیین نموده است. در این مقاله به طور مختصر به



برخی از ویژگی‌های معشوق همچون تواضع، دلبر بودن محبوب و نام‌های خاص معشوقه‌های ادب فارسی در شعر خواجه حافظ اشاره شده است.

اسماعیل‌زاده شاهرودی (۱۳۸۶). در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی معشوق در غزلیات حافظ و شکسپیر» به بررسی اشتراکات توصیف معشوق در شعر این دو تن پرداخته است. این بررسی تطبیقی در دو سطح ویژگی‌های ظاهری و رفتاری صورت گرفته و بیشتر بر مقایسه معشوق در شرق و غرب تأکید داشته است.

بوند شهریاری و دیگران (۱۳۹۵). در مقاله‌ای با عنوان «چشم و چهره در شعر حافظ» به بررسی خصوصیات ظاهری معشوق حافظ پرداخته‌اند و عناصری همچون ابرو، لب، مژگان، خط و خال، دهان و دندان، لب، زنخدان و چشم محبوب را برشمرده‌اند.

رجبی و دیگران (۱۳۹۵). در مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌های معشوق زمینی در غزلیات حافظ شیرازی» به بررسی برخی زیبایی‌های ظاهری معشوق در شعر حافظ همچون لب و دهان، زلف و طره، چشم و زنخدان پرداخته‌اند. در جستار حاضر، توصیف معشوق در شعر خواجه شیراز هم در سطح ظاهری و هم در سطح رفتاری بررسی می‌شود و همچنین اشعاری که در آن‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم به محبوب و ممدوح مذكر اشاره شده، شرح داده می‌شوند. در این بررسی سعی بر آن است که توصیف معشوق زمینی در ابیات مشخص شود.

۲. سیر تحول معشوقه در ادب فارسی و غزلیات خواجه حافظ

ادب غنایی یکی از پرکاربردترین انواع ادبی است که در طی تاریخ زبان و ادبیات فارسی همواره مورد توجه شاعران و ادیبان بوده است. اشعار غنایی برای مضامین گوناگونی به کار می‌روند و در اوان شکل‌گیری (اوایل قرن چهارم هجری)، اغلب تنها در تغزل‌های ابتدای قصیده مشاهده می‌شد و شامل مضامینی ساده همچون وصف طبیعت، شراب و شاهد زیبارو بود. به تدریج در قرن ششم، ارکان قصیده دچار تحول شد و دوره اوج غزل نیز در این دوره آغاز شد (عبادیان،



۱۳۸۴: ۸۳). هم‌گام با اوج‌گیری مضامین غزل این گونه شعری استقلال یافت و در شعر شاعرانی چون سعدی، مولانا و عطار به نهایت جلوه‌گری و زیبایی رسید.

۳. انواع معشوقه در اشعار حافظ

دو واژه در دیوان حافظ بیش از دیگر مضامین به چشم می‌آید: «می» و «معشوق». این دو واژه را به هیچ رو نمی‌توان تنها حمل بر معنای ظاهری آن‌ها کرد یا اینکه از آن‌ها اراده‌ی شراب‌غیبی و معشوق آسمانی کنیم؛ بلکه در هر دوسویه جلوه می‌کنند. معشوقه حافظ را در سه دسته می‌توان بررسی کرد:

۱. معشوق زمینی که در زمان حافظ می‌زیسته است.

۲. معشوق معنوی که سیمای روشنی ندارد و می‌تواند هم الهی و هم جسمانی باشد. عاشق و معشوق در وجود این موجود به هم می‌پیوندند و به وحدت می‌رسند؛ چراکه معشوقی آرمانی و دور از دسترس است.

۳. معشوق عرفانی: در مرکز این محبوب که شامل عرصه وسیعی است، خداوند قرار دارد (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۴۵ - ۴۸).

در اینجا نیاز است که به مسئله «زن یا مرد» بودن معشوق حافظ نیز اشاره شود. زمانه‌ی زندگی حافظ هم‌جنس‌بازی را زشت نمی‌شمرد و حتی رسمی رایج بوده است. در مقاله «معشوق حافظ کیست؟» این‌طور می‌خوانیم که رابطه مرد با مرد که رسمی ناپسند بوده و نوعی غلام‌بارگی شمرده می‌شده، در عصر ایران پس از اسلام و به‌ویژه پس از حمله ترکان به این مرزوبوم رایج شد؛ اما در ادبیات عرفانی، معشوق مرد در جایگاه انسان جامع و کاملی مطرح می‌شود که جلوه‌گاه خداوند است و به‌طور کلی مرد را برای این منظور مثال می‌زده‌اند نه زن. ابراز عشق نسبت به مرد به هیچ رو به معنای نظر ناپاک به وی نیست؛ بلکه عصاره خلقت در وجود او چکیده که شایسته پرستش شده است، البته در این باره تنگناها و پرده‌نشین‌های زنان آن دوران بی‌تأثیر نبوده است (همان: ۶۴ - ۶۵).

۴. توصیف معشوق در شعر حافظ



در اینجا به بررسی موارد وصف معشوق در اشعار خواجه می‌پردازیم.

۴-۱. ویژگی‌های ظاهری

ننگرد دیگر به سرو اندر چمن هرکه دید آن سرو سیم‌اندام را

(حافظ، ۱۳۷۶: ۲۴)

در این بیت، خواجه آرایه تشبیه را به نحو برجسته به کار گرفته است. تناسب واژه‌های «سرو» و «چمن» و واج‌آرایی «س» ترکیبی لطیف پدید آورده که مخاطب را با یاد اندام زیبای معشوق به فضای باغ و سرو آزاده دعوت می‌کند. «سرو سیم‌اندام» استعاره از معشوق است.

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آب روی خوبی از چاه زنخدان شما

(همان: ۲۹)

در این بیت، اشاره‌ای پنهان به ماه نخشب شده است. به گفته مصفا در فرهنگ اصطلاحات نجومی، این ماه که آن را مزور و ماه مصنوعی نیز می‌خوانند، توسط هاشم بن حکیم که مردی زشت‌رو بود از چاه سیام واقع در نخشب از توابع ماوراءالنهر برآمد (ر. ک. مصفا، ۱۳۵۷: ۶۸۷). شاعر ماه روی معشوق را بر ماه آسمان برتری نهاده است.

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود

(همان: ۲۶۱)

خواجه شیراز به صوفی‌گری و اعتقاد به شیوه ملالتیه خویش اشاره کرده و تعریضی نیز به زاهدان ریاکار دارد. احمدعلی رجائی در فرهنگ اشعار حافظ چنین ذکر کرده که اشاراتی که خواجه به ساقیان زیبارو، شراب‌خواری و خرابات و میکه دارد، ناشی از تظاهر وی به خلاف رسوم و ویرانی ظواهر دارد (ر. ک. رجائی بخارائی، ۱۳۷۵: ۱۹۵ - ۱۹۸).



از سرمستی دگر با شاهد عهد شباب رجعتی می‌خواستم لیکن طلاق افتاده بود
(همان: ۲۶۸)

شاهد در اصطلاح صوفیه به معنی «خوب و خوبروی» است و او را شاهد صنع خداوند می‌دانند. شاهد به مرد خوب‌صورت اشاره دارد و به‌طور کلی هر چیزی که دل به‌سوی آن متمایل می‌شود (رجائی بخارائی، ۱۳۷۵: ۳۶۱ - ۳۶۳).

ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت؟ وی مرغ‌بهشتی که دهد دانه و آب؟

(همان: ۳۶)

شاعر محبوب خود را به شاهد آسمانی و مرغ‌بهشتی تشبیه کرده است که آرزوی برداشتن نقاب و روبند او را دارد.

می‌نماید عکس می در رنگ روی مه‌وشت همچو برگ ارغوان بر صفحه‌نسرین غریب

(همان: ۳۵)

در این بیت بازتاب رنگ می که سرخ‌رنگ است در رخسار معشوق به گل نسرین و رگه‌های قرمز رنگ آن بر زمینه سفید گل تشبیه است.

آفتاب فتح را هر دم طلوعی می‌کند از کلاه خسروی رخسار مه‌سیمای تو

(همان: ۸۵)

این بیت در زمان کدورت میان حافظ و شاه شجاع سروده شده و شاعر در آن صمیمانه از ممدوح طلب عفو و بخشش می‌کند. رخسار ممدوح به ماه تشبیه شده است. بیت دارای آرایه‌ی تشخیص است: رخسار مانند ماه پادشاه به آفتاب فتح نور می‌بخشد.

۴-۲. ویژگی‌های رفتاری

مژه سیاهت از کرد به خون ما اشارت ز فریب او بیندیش و غلط مکن نگارا



(همان: ۲۰)

این بیت در زمان ورود شاه شجاع به شیراز و هنگامی که وی بیرون دروازه شیراز متوقف شده بود، سروده شده است. شاعر از ممدوح می‌خواهد به او مرحمت و توجه داشته باشد. مژگان ممدوح در خونریزی و سنگدلی، سیاه انگاشته شده‌اند. ریختن خون توسط مژگان آرایه تشخیص دارد.

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کارشهر آشوب چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغمارا

(همان: ۱۹)

آه و فریاد که دلبران گستاخ و شیرین کار که در شهر آشوب به پا می‌کنند، دل و دین آدمی را می‌دزدند. «خوان یغما» به گفته زرین کوب در کتاب از کوچۀ رندان، سفره عامی بوده که سلاطین و ملوک هنگام اعیاد به ویژه عید قربان می‌چیده‌اند و نیازمندان و محتاجان آن را غارت می‌کرده‌اند (ر. ک. زرین کوب، ۱۳۷۴: ۲۳۱).

ای که در کشتن ما هیچ مدارا نکنی سود و سرمایه بسوزی و محابا نکنی

(همان: ۲۰)

این بیت هنگامی سروده شده که اختلاف شاعر و شاه شجاع به اوج خود رسیده بود و حافظ در آن از سلطان دلجویی می‌کند. مدارا و محابا قافیه بیت و دارای سجع متوازی هستند. سوزاندن سود و سرمایه: کنایه از نهایت بی‌توجهی به کسی است.

قتل این خسته به شمشیر تو تقدیر نبود ورنه هیچ از دل بی‌رحم تو تقصیر نبود

(همان: ۲۶۵)

شاعر هنگامی بیت را سروده که شاه شجاع او را به یزد تبعید کرده بود و حافظ از سنگدلی وی گله می‌کند. شمشیر، تقدیر و تقصیر سجع متوازی دارند. و مخفف «و اگر» است.



تیر عاشق کش ندانم بر دل حافظ که زد این قدر دانم که از شعر ترش خون می‌چکد

(همان: ۲۸۷)

خواجه از بی‌توجهی شاه پس از بازگشت به شیراز می‌نالد و از سلطان تقاضای کمک مالی می‌کند. شعر تر: شعری که دارای تازگی و طراوت است، باوجود این از آن خون می‌چکد؛ زیرا شاعر در عین تنگدستی و فقر شعر می‌سراید.

یار دارد سر آزدن حافظ یاران شاهبازی به شکار مگسی می‌آید

(همان: ۲۹۹)

در این بیت آرایه تمثیل به کاررفته است. مصراع دوم تمثیلی برای مصراع اول است که در آن یار که قصد آزدن حافظ را دارد، در جلال و اقتدار به شاهبازی مانند شده که به شکار مگس ضعیفی می‌رود. حمیدیان در شرح شوق چنین می‌نویسد: «اگرچه همین مگس، آنگاه که «قندپرست» (شیدا و شیفته معشوق شیرین) می‌شود «فر همایی» پیدا می‌کند» (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۲۷۱۶).

سلمان در همین معنی می‌گوید:

عاشقان سر زلفت همه جانبازانند مگسان شکرستان تو شهبازانند

(سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۴۱۰)

کرشمه تو شرابی به عاشقان پیمود که علم بی‌خبر افتاد و عقل بی‌حس شد

(همان: ۲۱۴)

در این بیت زیبایی معشوق و ناز و کرشمه او چنان جذاب و دلربا توصیف شده که درعین حال که محبوب کاملاً دور از دسترس قرار گرفته، عاشق هم بی‌خبر و شیدا و متحیر برجامانده است. به گفته ستاری در کتاب پیوند عشق میان شرق و غرب، چنین معشوق گران‌بهایی می‌تواند تمامی دردهای عاشق رنجور را مداوا کند؛ اما بی‌اعتنا و غیربشری است؛



معشوقی همانند خلسهٔ ملکوتی و نشئه‌ای که از تجربهٔ شعر، موسیقی، شراب و عرفان به آدمی دست می‌دهد؛ اما غیرقابل‌دستیایی. چنین معشوقی در عاشق افتادهٔ دل‌ازدست‌داده تنها شوق نیاز و پرستش برمی‌انگیزد و شاعر خود را بنده و بردهٔ او می‌داند (ر. ک. ستاری، ۱۳۷۹: ۸۶).

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هردم جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها

(همان: ۱۷)

وصال معشوق و در کنار او بودن آسان به نظر می‌رسد؛ اما سرگرانی معشوق عاشق را پس می‌زند و از خود می‌راند. از ویژگی‌های عشق این است که معشوق فراق می‌خواهد؛ این‌گونه ناز می‌کند و از عاشق تقاضای نیاز دارد. «محبوب فراق و بعد محب خواهد؛ چراکه در قرب و وصال، به صفت مراد خود است و در بعد فراق، به صفت مراد محبوب» (عراقی، ۱۳۶۳: ۱۰۲ - ۱۰۳). غزالی نیز آورده است که در بحث «فراق» بین عاشق و معشوق فرق است: اگر فراق به خواست معشوق باشد، یعنی به عاشق بی‌توجه بوده و با وی ناز کرده است و اگر از طرف عاشق باشد، یعنی هنوز ولایت عاشقی خود را به تمامی انجام نداده است (غزالی، ۱۳۷۰: ۳۹).

گفتم آه از دل دیوانهٔ حافظ بی تو زیر لب خنده‌زنان گفت که دیوانهٔ کیست؟

(همان: ۹۹)

ناز و عتاب معشوق و نکته‌گویی‌های دلبرانهٔ وی که می‌خواهد با حاضر جوابی دل عاشق را بسوزاند، هنگامی که برای جلوه‌گری باشد، زشت و ناپسند شمرده نمی‌شود؛ بلکه از نگاه عاشق دلپسند و ظریف است. راز حکمروایی معشوق بر عاشق، شکنجه‌کردن روح و جسم اوست؛ پس ناگزیر باید طوری رفتار کند که دور از دسترس جلوه نماید، همچون گوهر ناشناخته و شگفتی که در دل عاشق زبانه می‌کشد (ستاری، ۱۳۷۹: ۸۶).



۴-۳. توصیف معشوق زمینی

عشق از دیدار ناشی می‌شود؛ اما با یک دیدار کسی بر کسی دیگر عاشق نمی‌شود؛ بلکه نخست چشم می‌بیند، سپس اگر دل بپسندد، طبع و دل نیز به آن مایل می‌شود (مدی، ۱۳۷۱: ۳۱).

وگر کنم طلب نیم بوسه صد افسوس ز حقه دهندش چون شکر فروریزد

(همان: ۲۰۱)

در این بیت، دهان معشوق به حقه جواهرات کوچکی تشبیه شده که هنگامی که عاشق دلباخته از او تقاضای بوسه کوچکی می‌کند، هزاران نیشخند و عتاب شیرین و دلبرانه از آن فرومی‌ریزد.

لبش می‌بوسم و درمی‌کشم می به آب زندگانی برده‌ام پی

نه رازش می‌توانم گفت با کس نه کس را می‌توانم دید با وی

(همان: ۵۱۲)

این غزل از سروده‌های سراپا عاشقانه حافظ است که در دوران جوانی وی سروده شده است. حافظ شیرینی بوسه از لب معشوق را با تشبیه تفضیل و مضمیر به جام شراب و آب زندگانی مانند کرده است. در بیت دوم سختی افشای راز عشق را مطرح می‌کند. عاشق نمی‌تواند عشق خود به محبوب را با کسی در میان بگذارد و نه می‌تواند معشوقه‌اش را با غیر ببیند. جامی چنین می‌گوید که غیرت میان عاشق و معشوق، عاشق را از دیگران بی‌نیاز می‌کند، به طوری که به جز محبوب به کسی نمی‌نگرد و فقط به وی محتاج است و او را دوست دارد (ر. ک. جامی، ۱۳۸۳: ۹۲).

مست است یار و یاد حریفان نمی‌کند ذکرش به خیر ساقی مسکین نواز من

(همان: ۴۷۶)



در این بیت آرایه تعریض به کاررفته است. طبق گفته حمیدیان در کتاب شرح شوق، یار احتمالاً همان ساقی است که قبلاً شاعر را با جام شراب و می ناب می‌نواخته اما اکنون پروای او را ندارد. حافظ به طور غیرمستقیم از مهربانی وی یاد می‌کند تا به این طریق اثربخشی کلام را بیفزاید (ر. ک. حمیدیان، ۱۳۹۲، ج. ۵: ۳۶۱۰).

فردا شراب کوثر و حور از برای ماست و امروز نیز ساقی مهروی و جام می

(همان: ۵۱۰)

«فردا» در اینجا هم به معنی روز رستاخیز و هم به معنی روز پس از این است. در این بیت به ارتباط لذات این جهانی و مواهب بهشتی اشاره شده است. شاعر معتقد است نمود مادی و محسوس مواهب بهشتی در این جهان وجود دارد؛ پس بهتر است همچون زاهدان و متشرعان نباشیم و از نعمات دنیا و لذایذ آن استفاده ببریم (حمیدیان، ۱۳۹۲، ج. ۵: ۳۷۵۳ - ۳۷۵۴).

۴-۴. توصیف معشوق مذکر

در ادب عرفانی ما همواره مرد به‌عنوان نمونه جامع و کاملی تصویر می‌شود که می‌تواند بازتاب خوبی‌ها و صفات حق تعالی باشد؛ اما رابطه مرد با مرد (غلام بارگی) به طور ویژه از زمان هجوم ترکان در ایران پس از اسلام معمول شد. در یونان قدیم نیز این مقوله را در رساله‌های افلاطون و پلوتارک می‌بینیم. این سنت فکری که زن ولو اینکه زیبا و دلربا باشد، نمی‌تواند زیبایی‌های روحی مرد را در خود جای دهد، در غزل‌های شکسپیر نیز دیده می‌شود (ندوشن، ۱۳۶۸: ۶۴ - ۶۵).

یارب این بچه ترکان چه دلیرند به خون که به تیر مژه هر لحظه شکاری گیرند

(همان: ۲۳۴)

«بچه ترکان» در این بیت به معنی بچه‌های ترک و ترک‌بچگان است؛ همان‌طور که امروزه هم در زبان محاوره می‌گوییم

«بچه پولدارها» یا «بچه‌محصل». این مضمون مربوط به سنت عشق‌بازی با کودکان است (حمیدیان، ۱۳۹۲، ج. ۳: ۲۳۴۶).



در این بیت به زیبایی مژگان ترک بچه‌ها اشاره شده است که با هر نگاهی که به حافظ و دیگر عاشقان خود می‌افکنند، دل آن‌ها را مجذوب و اسیر خود می‌کنند.

نامهٔ تعزیت دختر رز بنویسید

تا همه مغبچگان زلف دوتا بکشایند

(همان: ۲۵۵)

«مغبچه» در لغت به معنی فرزند مغ و در اصطلاح پسرکی است زیبارو که در میخانه‌ها خدمت می‌کند. «ترسایچه» و «صنم باده‌فروش» مترادف با مغبچه هستند (خرم‌شاهی، ۱۳۸۳، ج. ۱: ۱۵۰). حافظ زمانی که امیر مبارزالدین میکده‌ها را بسته بود و از ترس محتسب کسی جرئت شراب‌نوشی نداشته از سوز دل دعا می‌کند که میکده باز شود؛ چراکه مغبچه‌ها همگی به عزا نشست‌اند و گیسوان خود را در فراق می‌باز کرده و برآشفته‌اند. «دختر رز» استعاره از می و شراب هست و البته در این بیت چنان که حمیدیان نقل کرده، متأثر از چکامهٔ بلند و پرسوز خاقانی در مرگ فرزند جوان و ناکام خویش، رشیدالدین است (ر. ک. حمیدیان، ۱۳۹۲، ج. ۳: ۲۴۹۱).

ساقی سیم‌ساق من گر همه درد می‌دهد کیست که تن چو جام می جمله دهنمی‌کند

(همان: ۲۴۱)

«ساقی» از محبوب‌ترین چهره‌ها در دیوان حافظ است که گاه با معشوق او پهلو می‌زند. ساقی در اشعار حافظ سه چهره دارد که عبارت‌اند از: (۱) به معنی مغبچهٔ باده‌فروش است که پسرکی زیبارو است و در میکده خدمت می‌کند. (۲) برابر با معشوق حافظ است که یا همان‌طور که معشوقهٔ اوست، ساقی‌گری نیز می‌کند یا به واسطهٔ ساقی‌گری به مقام معشوقی و محبوبی رسیده است. (۳) ساقی در معنای عرفانی که برابر با معشوق ازلی و آسمانی خواجه است. جایگاه ساقی در شعر حافظ گاه با پیر مغان برابری می‌کند و بسیار مورد علاقه و طرف توجه خواجه است (خرم‌شاهی، ۱۳۸۳، ج. ۱: ۱۵۸ - ۱۶۰). حافظ عاشقانه ناز و عتاب محبوب زیبای خود را برمی‌تابد و دُرد و تلخی‌های معشوق را به جان می‌خرد. تن به جام می تشبیه شده است.



گر آن شیرین پسر خونم بریزد

دلا چون شیر مادر کن حلالش

(همان: ۳۴۵)

حمیدیان در کتاب شرح شوق چنین آورده است که کلیت نماد «شاهد» و خصایص و ویژگی‌های مربوط به آن در شعر عرفانی ایران توسط سنایی پایه‌گذاری شد. حکمت ذوقی و شعر معرفتی فارسی سرشار از مضامین معشوق مذکر به‌ویژه گونه‌ی کودک و خردسال آن است؛ اما نباید آن را به حساب کج‌خیالی شاعران بزرگ خود بگذاریم. سنایی که در ابتدا و به گستردگی این موضوع شعری را بیان کرده، نماد پسر، طفل و موارد مشابه آن را دارای مدلول نوعی زیبایی مخیل، بکر، کهن و بدیع دانسته است که طبیعتاً هرچه کم‌سال‌تر باشد، به مقصود نزدیک‌تر است. مخیل و ذهنی بودن به این معناست که قدما اسوه و نماد برتر هر چیز را نه در عالم واقع بلکه در تصویر آرمانی و دور آن می‌پنداشته‌اند؛ مانند پیر مغان. سنایی در توصیفی، این پسر را یوسفی گفته که همه‌ی خلق واله و شیفته او هستند که ظن ما را به درونی و خیالی بودن جمال چنین شاهدی تقویت می‌کند. در شعر حافظ، این پسر خوب‌رو با تعبیر پارادوکسی بدیعی توصیف شده است که اگرچه در ابتدا مانند یک انسان متعین چنگ می‌نوازد و باده می‌آورد؛ اما سپس به تشرع و تزه‌د روی می‌آورد و در برابر تقاضای بوسه‌ی شاعر، از او می‌خواهد به‌جای ارده‌ی خویش به اراده‌ی حق گردن نهد. این امر در شعر سنایی کلیت ندارد و در اغلب موارد، شاهد از گونه‌ی نخست است؛ شوخ‌وشنگ، فریبنده و عیار، بی‌پروا و پرخاش‌جو که شاعر حتی گاهی وی را «قصاب» می‌خواند. تعبیر متضاد و پارادوکسی را می‌توان نشانه‌ای از تجلیات جمال و جلال و لطف و قهر متناوب خداوندی دانست. با این اوصاف ذکر جنس مذکر در اشعار شاعران، به‌منزله «عدم تعین جنسیتی» است تا بتوانند با شبهه‌ی کمتری مقاصد عرفانی خود را بیان کنند (ر. ک. حمیدیان، ۱۳۹۲، ج. ۱: ۱۹۷ - ۲۰۴).

دل بدان رود گرامی چه کنم گر ندهم؟

مادر دهر ندارد پسری بهتر از این

(همان: ۴۸۱)



«رود» در اینجا به معنای فرزند و زاده است (حمیدیان، ۱۳۹۲: ج. ۵، ۳۶۳۰). خدمتکار زیبایی می‌کده به بهترین پسر ایام تشبیه شده است و مادر دهر آرایه تشبیه دارد.

به هوای لب شیرین پسران چند کنی
جوهر روح به یاقوت مذاب آلوده
(همان: ۵۰۳)

«یاقوت» ایهام دارد: (۱) شراب و فرخی (۲) آب دهان معشوق که هنگام بوسه و معاشقه بلعیده می‌شود (حمیدیان، ۱۳۹۲: ج. ۵، ۳۷۱۷ - ۳۷۱۸). در معنای اول، یعنی تا کی در حسرت و آرزوی لب پسرکان شیرین‌کار روح و جان ارزشمند خود را به دست می‌ناب می‌سپاری و در فراق آنان باده‌خواری می‌کنی؟ و در معنای دوم به این معناست که تا کی در هوای لب سرخ پسران دو عنصر نایاب جوهر روح و یاقوت (آب دهان) را به هم می‌آمیزی تا سرخی یاقوت‌مانند لب آنان را به همراه طراوت و نازکی جوهر روح به دست آوری؟ (خرمشاهی، ۱۳۸۳: ج. ۱، ۱۱۴۳).

بدر تجربه‌ای دل تویی آخر ز چه روی
طمع مهر و وفا زین پسران می‌داری؟
(همان: ۵۳۹)

شاعر با «پدر» و «پسر» به‌گونه‌ای مضمون‌پردازی کرده و بیت یادآور مصراع «یاد پدر نمی‌کنند این پسران ناخلف» است؛ یعنی ای دل، تو همچون پدری کارآزموده و تجربه‌دیده هستی، چطور از این پسر بچگان خام و ناپخته انتظار وفا داری؟

دلبرم شاهد و طفل است و به بازی روزی
بکشد زارم و در شرع نباشد گنهش
(همان: ۳۵۵)

«طفل» در این بیت می‌تواند نشانه‌ای از معشوق مذکر باشد؛ چراکه با شاهد به‌کاررفته و از مترادفات «مغیچه» است.

عمر بگذشت به بی‌حاصلی و بوالهوسی
ای پسر جام می‌ام ده که به پیروی برسی



(همان: ۵۴۳)

این سروده محصول سال‌های آخر عمر خواجه است. شاعر افسوس می‌خورد که عمرش را به بطلالت و هوسرانی سپری کرده و از پسرک میخانه می‌خواهد به او جام می‌نشاط‌آوری دهد. «به پیری برسی» دو تعبیر دارد: جمله‌دعایی «پیر شی» و نیز اینکه «تو هم به پیری و کهولت سن خواهی رسید».

۵. نتیجه‌گیری

معشوق در دیوان حافظ با جامع‌ترین معنای خود به‌کاررفته است. ابیات متفاوتی از چهره‌های گوناگون معشوق در شعر خواجه یافت می‌شود که اغلب تشخیص اینکه منظور بیت دقیقاً کدام معشوقه اوست، دشوار است؛ خواجه شیراز زبانی هنری و ایهام‌گونه دارد و تعبیر خود را در لفافه بیان می‌کند. شاید به همین دلیل است که هرکس در هر دوره‌ای می‌تواند به دیوان حافظ تفأل بزند و معانی آن هیچ‌گاه کهنه و محدود به زمان و مکان نمی‌شود. در میان اشعار حافظ می‌توان معشوق زمینی و عشق‌بازی‌های جوانی او، معشوق ازلی و آسمانی، معشوقی که هم جسمانی و هم عرفانی است، معشوق ممدوح و معشوق مذکر را تشخیص داد. وی در ابیاتی علاوه بر ذکر جنگاوری و شجاعت ممدوح چنان سخن می‌گوید که گویا از معشوقی زیبارو یاد می‌کند. از طرفی نیز عصر حافظ دوره‌ای بوده که عشق‌بازی با محبوبان مذکر رواج داشته و طبیعی است که در دیوان وی نیز مواردی این‌چنینی را بیابیم. او با واژه‌های «ترک بچه»، «پسر بچه»، «مغیچه» و «ساقی» به زیباروی کم‌سن‌وسالی که در میخانه‌ها خدمت می‌کرده، اشاره کرده است. دیوان حافظ سرشار از آرایه‌های ادبی است؛ موارد بی‌نظیری از تشبیه تفضیل، تشبیه مضمّر، استعاره، تشخیص و تمثیل در شعر او دیده می‌شود. از کلمات پرکاربرد که برای وصف معشوق به کار برده، می‌توان «سرو»، «ماه»، «ترک زیبارو»، «لولی»، «شاهد قدسی» و «مرغ‌بهشتی» را نام برد.



منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۸)، *معشوق حافظ کیست؟؛ ایران‌شناسی*، (۱)، ۴۵ - ۶۹.
- اسماعیل‌زاده شاهرودی، نفیسه (۱۳۸۶)، *بررسی تطبیقی معشوق در غزلیات حافظ و شکسپیر، سخن عشق*، (۳۳)، ۱۰۳ - ۱۱۲.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، *دیوان خواجه حافظ شیرازی*، تصحیح، سه مقدمه و حواشی: محمدعلی فروغی و قاسم غنی، تهران: جاویدان.
- بوند شهریاری، علی‌اصغر، ایوب مرادی و معصومه رحمانی نژاد (۱۳۹۵)، *چشم و چهره در شعر حافظ*، عرفان و فلسفه، (۱)۲، ۱۳۷ - ۱۴۶.
- جامی، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۳)، *اشعه اللمعات*، تهران: بوستان کتاب.
- حمیدیان، سعید (۱۳۹۲)، *شرح شوق*، ج ۵، چاپ ۲، تهران: قطره.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۳)، *حافظ‌نامه*، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- راکعی، فاطمه (۱۳۹۴)، *سیمای زن در آینه شعر حافظ*، پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۳)۶، ۴۵ - ۶۲.
- رجائی بخارائی، احمدعلی (۱۳۷۵)، *فرهنگ اشعار حافظ*، تهران: علمی.
- رجبی، ایوب، حسین فیروزی و اسحاق رجبی (۱۳۹۵)، *جلوه‌های معشوق زمینی در غزلیات حافظ شیرازی*، کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مفتاح شهرری.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، *از کوچه زندان: درباره زندگی و اندیشه حافظ*، تهران: سخن.
- ستاری، جلال (۱۳۷۹)، *پیوند عشق میان شرق و غرب*، چاپ ۲، اصفهان: فردا.
- سلمان ساوجی (۱۳۷۱)، *با مقدمه و تصحیح استاد ابوالقاسم حالت*، به کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما.



سورآبادی، عتیق‌بن محمد (۱۳۸۱)، *تفسیر سورآبادی*، تصحیح: علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
شمس‌الدین محمد حافظ (۱۳۷۶)، *دیوان حافظ: براساس هشت نسخه کامل کهن مورخ به سال‌های ۸۱۳ تا ۸۲۷*

ه. ق، چاپ اول تصحیح و تدوین: رشید عیوضی، ج ۱، تهران: صدوق.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، *شاهدبازی در ادبیات فارسی*، تهران: فردوس.

صبور، داریوش (۱۳۷۰)، *آفاق غزل فارسی*، چاپ ۲، تهران: گفتار.

عبادیان، محمود (۱۳۸۴)، *تکوین غزل و نقش سعدی*، چاپ اول، تهران: اختران.

عراقی، فخرالدین (۱۳۶۳)، *لمعات*، تصحیح: محمد خواجوی، تهران: مولی.

غزالی، احمد بن محمد (۱۳۷۰)، *مجموعه آثار فارسی احمد غزالی*، به کوشش: احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.

مدی، ارژنگ (۱۳۷۱)، *عشق در ادب فارسی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مصفا، ابوالفضل (۱۳۵۷)، *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، تبریز: تاریخ و فرهنگ ایران.

نجم رازی، عبدالله‌بن محمد (۱۳۷۳)، *مرصادالعباد*، به اهتمام: محمد امین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.

هایز، تامس، جان لاک و جان استوارت میل (۱۳۸۴)، *آزادی فرد و قدرت دولت*، ترجمه: محمود صناعی، تهران:

هرمس.



The Portrayal of the Beloved in Hafez's Poetry

Mahmood Foroutan¹Shakiba Malekshahi²

Abstract

In the poetic tradition of Khwaja Shirazi, the figure of the beloved can be explored according to three aspects: The earthly beloved, the divine and mystical beloved, and a beloved who has both worldly and divine qualities. In the Divan of Hafez, there are poems in which a male patron is illustrated as a charming beloved. In several requires, the poet considers only a male beloved, and thus uncovering the intended meaning behind such verses requires not only familiarity with Hafez's unique poetic style but also an understanding of the socio-historical status of his era. For a long time, there has been a difference of opinion among scholars and critics regarding the nature and characteristics of the beloved in Hafez's poetry due to the poet's use of ambiguity and puns. This essay describes the beloved from the perspective of both physical appearance and behavioral traits, and it also examines verses that directly address a male beloved. This study uses a descriptive and qualitative content analysis methodology, relying on content gathered through desk studies from authoritative sources in the Persian language and literature. The research results suggest that Hafez praises the beloved and the patron through linguistic veils, using literary arrays such as allegory, personification, metaphor, comparative simile, and implicit simile.

keyword: Lyric literature, Hafez, The beloved, Patron, Deity

¹ . PHD Student of Persian literature in Kashan University, Department of Persian language and literature Field, Faculty of Literature and Humanities, Kashan, Iran (**Corresponding author**)// Foroutanmahmood@gmail.com

² . PHD Student of Persian literature in kharazmi University, Department of Persian language and literature Field, Faculty of Literature and Humanities, Tehran, Iran // shakibamalekshahi8@gmail.com